

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

نهضت‌های ملی ایران

(۸۸)

نهضت باطنیان

بطوریکه در ورق‌های گذشته این تألیف به تفصیل بیان شد نهضت اسماعیلیان در ایران بنام نهضت باطنیه یا باطنیان بیشتر مصداق پیدا میکند چون جریانهای فکری و فعالیت سیاسی این گروه از این زمان ببعد همواره مورد توجه و اهمیت میباشد بنابراین به ذکر مقدمه‌یی در این مورد میپردازد .

پیدایش فرقه اسماعیله با انشعابی که در اواسط قرن دوم هجری در میان شیعیان وقوع یافت مربوط میشود . چنانکه میدانیم امام جعفر صادق (ع) امام هشتم شیعیان در زمان حیات ، اسماعیل فرزند ارشد خود را از امامت محروم کرد و پسر چهارم خویش موسی‌الکاظم (ع) را بجانشینی برگزید . در اخبار و روایات قدیمی آمده است که شرابخواری اسماعیل سبب این عمل بوده ، بخشی از شیعیان موسی‌الکاظم (ع) را به امامت هفتم شناختند و پیروان وی بعدها بنام اثنی عشریه (دوازده امامی) یا امامیه نامیده شدند . بخشی دیگر همچنان اسماعیل را وارث مقام امامت دانستند ولی با احتمال قوی علت واقعی همانا گرایش وسیعی عناصر اصولی‌تر شیعه برای عملیات فعالانه بوده زیرا که در دوران استقرار دودمان عباسیان سراسر بخش شرقی قلمرو خلافت را نایرة تهضت‌های

خلق فرا گرفته بود. بدین سان شاخه‌نوی از تشیع پدید آمد که پیروان آن را (اسماعیلیان) یا اسماعیلیه خواندند و با اینکه اسماعیل پیش از وفات پدر خویش یعنی امام ششم جعفر صادق (ع) متوفی به سال ۱۴۸ هجری در سال ۱۴۵ هجری درگذشت مع الوصف این نام یعنی (اسماعیلیه) بر سر آنان ماند. اسماعیلیان محمد فرزند ارشد اسماعیل را به امامت هفتم شناختند. محمد بن اسماعیل مورد تعقیب دولت عباسی قرار گرفت و در ناحیه دماوند نزدیک ری پنهان شد.

بازماندگان محمد بن اسماعیل برای نجات از تعقیب کنندگان به نقاط مختلف پراکنده شدند و بیشتر آنان به سوریه و ایران بخصوص به خراسان رو آوردند موضوعی که حائز کمال اهمیت میباشد اینست که از این تاریخ به بعد نام و محل اقامت آن کس از ایشان که امامت وی مقبول پیروان بود فقط برای عده معدودی از هم‌زمان و هم‌راهان وفادار معلوم بوده و دیگر افراد اسماعیلیان حتی اسم امام (مستور) خویش را هم نمی‌دانستند بهمین جهت تاریخ دوران بعدی اسماعیلیان تا آغاز قرن چهارم هجری به دوره پنهانی (وستر عربی) معروف است^۱ آنچه درباره امامان مستور میدانیم اندک می‌باشد حتی نامهای ایشان نیز در منابع مختلف گوناگون است معینا این وضع مانع از آن نشد که اسماعیلیان سازمان مخفی وسیعی از پیروان فرقه خویش بوجود آورند مبلغان جدی که (داعی) نامیده میشدند تعلیمات این فرقه را تبلیغ و منتشر میکردند و آن‌ها حالت اختفا و اسرار آمیزی که تبلیغات و دعوت اسماعیلی را احاطه کرده بود خواهان و پیروان تازه‌ای را جلب و به دور این فرقه جمع کرد. بطوریکه در پایان قرن سوم هجری شمار اسماعیلیان در جنوب عراق و بحرین و غرب ایران

۱ - شاید یکی از علل نام گذاری این فرقه به باطنیه همان موضوع باشد.

وخراسان و سوریه و مصر و دیار مغرب بسیار بود .

ظاهراً در فاصله قرنهای دوم و سوم هجری اسماعیلیه به دو گروه تقسیم و منشعب شدند . یکی از آن دو مانند گذشته پس از مرگ محمد بن اسماعیل اعقاب او را به امامت مستور قبول داشت و بعدها (از آغاز قرن چهارم هجری) پیروان این گروه را اسماعیلیه فاطمیه نامیدند پیروان شاخه دیگر بر این عقیده راسخ بودند که شمار ائمه نیز مانند پیامبران مرسل نباید از هفت بیشتر باشد و بدین سبب محمد بن اسماعیل امام آخر شمرده میشود ، به عقیده این گروه پس از وی امامانی پدید نخواهند آمد و اکنون باید فقط چشم براه و منتظر ظهور امام هفتم قائم المهدی بود که اندکی پیش از روز قیامت ظهور خواهد کرد این فرقه فرعی که فقط هفت امام را قبول داشت (سبعیه) (هفت امامی) خوانده شد و بعدها در نیمه دوم قرن سوم هجری ایشان را (قرمطیان) نامیدند .

تقسیم اسماعیلیه مدتی مدید قطعی نبوده زیرا که امامان مستور را پرده ضخیمی از اختفاء و استتار پوشانده بود و ایشان رابطه مستقیم با توده پیروان خویش برقرار نمی‌کردند و حتی کسی از نام آنان نیز خبر نداشت ، بدین سبب اختلاف بر سر قبول و یا عدم قبول ایشان موجب بروز دشمنی میان افراد و شاخه یاد شده نمی‌گردید و غالباً همه آنان را گاه اسماعیلی به طور اعم و گاه (سبعیه) و یا قرمطی مینامیدند . این وضع تا آغاز قرن چهارم هجری باقی بود .

آغاز و طریقه فعالیت قرمطیان در ورقهای گذشته این تألیف به تفصیل بیان شد . فرقه‌ای که به امام مستور معتقد بودند به موازات قرمطیان که در سرزمین های شرقی خلافت عمل میکردند . فعالیت خویش را بسط دادند ، از رجال فرقه مزبور در قرن سوم هجری عبدالله بن میمون القداح (متوفی به سال ۲۵۱ هجری) در میان همگنان برجسته گشت . وی اصلاً از خوزستان بود ، و پدر او میمون که

جراح چشم پزشك بوده و آب مروارید را عمل می‌کرده بدین سبب (القداح) ملقب گشت . وی ایرانی و محتملاً زرتشتی بوده و در اهواز می‌زیسته است .

درخبر است که عبدالله الهیات و فلسفه را مطالعه می‌کرده و پس از چندی به مقام داعی اسماعیلی نایل شده و از طرف امام مستور در خوزستان شروع به دعوت و تبلیغ کرده است . او بالاجبار پنهان شد و نخست در بصره پناهگاهی یافت و زآن پس به شهر سلامیه (در سوریه) گریخت و در آنجا مرکزی برای دعوت و تبلیغ ایجاد کرد و مبلغانی به اطراف گسیل داشت .

آنها به مردم می‌گفتند که به زودی باید امام مستور (صاحب الزمان) که مهدی خواهد بود ظهور کند و وی به قمرطیان نیز نزدیک شد و در نظر داشت از نارضائی عظیم عامه مردم و دشواریهای داخلی خلافت عباسی که در نتیجه قیام های خلق ضعیف شده بود برای نیل به مقاصد خویش استفاده کند برخی از عقیده شناسان و محققان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم می‌گویند که عبدالله بن میمون واضح اصول باطنیه (معادل کلمه ازوتریک) که خود از کلمه یونانی Enwteplxos که (درونی - باطنی) معنی دارد (مأخوذ است) بوده که فقط دسترس برگزیدگان و خاصمان فرقه است ، اصول باطنیه در مقابل (ظاهریه) (یا معادل اکزوتریک) که خود از کلمه یونانی ریشه گرفته است (مأخوذ است به معنی (خارجی - ظاهری) است که برای غیر برگزیدگان علم شده است و . آ ایوانف محقق دقیق روسی این عقیده را که مدتها در میان مسلمانان رایج و شایع بوده بطور جدی رد و انکار میکند و آن را افسانه می‌خواند (۱) به عقیده این محقق باطنیت اسماعیلیه بتدریج و بر اثر سیر تکاملی باطنیت دوران متقدم تشیع تکوین

یافته (۱) به هر تقدیر معلوم نیست که اصول پنهانی اسماعیلیه از چه طرقی مکون و مدون گشته و در هر حال از لحاظ تکامل و بسط هر دو شاخه اسماعیلیه اهمیت فوق-العاده داشته است ، عوام قوم نیز از وجود این اصول خیر داشتند و بدین سبب اسماعیلیان منتسب به هر دو شاخه را باطنیان میخوانند .

تأسیس دولت فاطمیان

در فاصلهٔ قرنهای سوم و چهارم هجری در سوریه (شامات) از مرکز اسماعیلی سلامیه ، داعیان شایعانی منتشر کردند که مهدی ظهور کرده و عیدالله امام اسماعیلی است که نامش تا آن اواخر مستور بود . هنوز هم معلوم نشده است که آیا عیدالله واقعاً از اعقاب محمد بن اسماعیل علوی امام هفتم اسماعیلیان بوده یا غاصبی ماجراجو .

بهر تقدیر مسلم است که عیدالله خواست از قرمطیان در عراق و سوریه استفاده کرده قدرت را به دست گیرد و در سال ۲۸۷ هجری در رأس قیام سوریه قرار گرفت . عیدالله پس از اطفای نایرهٔ آن شورش هم‌زمان و هم‌قدمان خویش را به دست سرنوشت سپرد و در میان لعنت و نفرین ایشان به مصر گریخت (سال ۲۸۹ هجری) و از آنجا راه دیار مغرب پیش گرفت مدتها بود که در مغرب وقایع سیاسی بسیار مهمی جریان داشت هم‌چنین در سال ۲۸۲ هجری از مرکز اسماعیلی سلامیه مبلغی جدی و بلیغ به نام ابو عبدالله الشیعی که اصلاً از سرزمین یمن بود به آنجا گسیل گشته بود .

ابو عبدالله الشیعی نخست محاسب بصره بوده و پس از آن به اسماعیلیه پیوسته بود . وی در تونس نارضائی بربرها را از سیاست داخلی دودمان محلی اغالبه

۱ - برای تأیید و اطلاع بیشتر در این مورد به تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان تألیف نگارنده جلد اول مراجعه شود .

(دودمان سنی مذهب ۱۸۴ تا ۲۹۷ هجری) مورد استفاده قرارداد . بربران در سال ۲۹۷ هجری قیام کردند و سلطنت اغالبه را سرنگون ساختند . عییدالله در اوایل زمستان سال ۲۹۸ هجری در شهر (رقاده) به سمت امامت و خلافت اعلام و امیر المؤمنین و مهدی نامیده شد. دودمان نوین نام فاطمیه را بر خود نهاد که حاکی از انتساب آن به علی (ع) و زوجه او فاطمه (ع) دختر حضرت محمد (ص) است و خواهران دودمان فاطمی را هم اسماعیلیان نامیدند.

خلافت فاطمیان (از سال ۲۹۸ تا ۵۶۸ هجری) نیروی تهدید آمیزی را تشکیل میداد بویژه پس از آنکه در سال ۳۵۹ هجری سرزمین ثروتمند مصر را مسخر ساخت قدرت فوق العاده گرفت ، خلیفه فاطمی امام المعز در آن سرزمین شهر تازه ای بنام قاهره معزیه در کنار فسطاط (قاهره قدیم) بنا کرد و تختگاه خویش را بانجا انتقال داد . در پایان قرن چهارم هجری بخش اعظم مغرب و لیبی و مصر و فلسطین و سوریه و حجاز در تحت حکومت فاطمیان اسماعیلی قرار داشت ، تصرف مصر که از لحاظ اقتصادی پیشرفته ترین کشور خاور نزدیک بود و سایل فراوان و نیروی جنگی عظیمی را در دسترس فاطمیان قرارداد . امامان فاطمی اسماعیلی برای تبلیغات و دعوت اسماعیلی در خارج از حدود قلمرو دولت خویش اهمیت بسیار قائل بودند ، در مقر خلافت فاطمی مرکز تبلیغاتی بنام « دارالدعاة » تأسیس شد که از آنجا داعیانی به همه سرزمینهای اسلامی اعزام شدند در فاصله قرنهای چهارم و پنجم هجری چنانکه در ورقه های آینده این تألیف خواهیم خواند ، سازمانهای مخفی فاطمیان در بیشتر نقاط ایران وجود داشته و مشغول فعالیت بوده است .

فعالیت باطنیان در ایران

نخستین مبلغ یا داعی که از ولایت جبال در ایران برخاست خلف نام

داشت بنا بر نوشته سیاستنامه خود عبدالله بن میمون او را به ری فرستاد . چنانکه میدانیم روایات تاریخی ضد فاطمیان به پیروی از ابن رزام که با تمایلات ضد اسماعیلی شدیدی در ربع اخیر قرن چهارم هجری نوشته شده است ، تأسیس نهضت باطنیان را در نیمه قرن سوم هجری به عبدالله بن میمون قلاح نسبت میدهند و او را مردی زیرک و (مشعبد) می‌شمارند که می‌خواسته است با استفاده از احترامی که مردمان برای خاندان پیغمبر (ص) قائل بوده‌اند قدرت بدست آورد و دولتی بنیاد نهد .

مورخی که نظام‌الملک در نقل این روایت از او پیروی میکند با ذکر نام عبدالله بن میمون بعنوان کسی که مستقیماً خلف را به امر دعوت برگماشته است بطور ضمنی بما می‌نمایاند که دوره دعوت خلف را باید در نیمه قرن سوم هجری قرارداد چون ابوحاتم رازی داعی پنجم در حدود سال ۳۰۰ هجری امر دعوت را عهده‌دار میشود ، پس باید خلف خیلی پیشتر از آن به ری رفته باشد .

دستورهائی که تصور میشود عبدالله بن میمون به خلف داده است خود متضمن معانی بسیار است (توبجانب ری روکه در ری وآبه و قم وکاشان و ولایت طبرستان و مازندران همه رافضی‌اند و دعوت به شیعیت کنند و ایشان دعوت ترا اجابت کنند) .

خلف به ری رفت و در ناحیه پشاپویه در دهی بنام کلین اقامت گزید ؛ اصطخری و یاقوت ^۱ نام این ناحیه را جزء اعمال ری ذکر کرده‌اند ، حمدالله مستوفی نیز از آن بعنوان یکی از نواحی چهارگانه ری یاد کرده است ^۲ این نام تا امروز هم باقی مانده است ناحیه واقع در جنوب منطقه متصل به جنوب تهران

۱- مسالك والممالك صفحه ۲۰۹ - معجم البلدان جلد دوم صفحه ۸۹۴

۲- نزهت القلوب صفحه ۵۴

(غار) فشاپویه یا فشاویه نامیده میشود .

ده کلین نیز در آن ناحیه تا این زمان باقی است و در ۳۸ کیلومتری جنوب غربی شهرری ده کیلومتری شرق جاده قم واقع است^۱ از میان مؤلفان قدیم خواجه نظام الملک تنها کسی است که در مورد فعلی نام این ناحیه را ذکر کرده است اگرچه با احتمال قوی ده کلین ناحیه پشاپویه موطن فقیه و متاله بزرگ شیعه کلینی بوده که در سال ۳۲۸ هجری وفات یافته است و بنابراین ایام جوانیش مقارن آغاز تبلیغات بطنیان (اسماعیلیان) در شمال غربی ایران و مرکزیت آن در کلین بوده است.

نظام الملک از تعلیم و دعوت خلف در اینجا مطالبی نقل میکند که در باب صحت آن بدرستی چیزی نمیتوان گفت بگفته نظام الملک خلف به پیروان خود میگفت که آنچه وی بدانها تعلیم میدهد مذهب اهل بیت است و پنهان داشتنی است نامهدی پدید آید و بیرون آمدن او نزریک است آنکه آشکارا شود و اکنون باید آموختن تا چون او را ببینید از این مذهب بی خبر نباشید.

سرانجام فعالیت‌های خلف بر ملامت بدین نحو که روزی مهتر ده بر حسب تصادف سخنان خلف را که در مسجد ویرانه متروکی تعلیم میکرد شنید، خلف از آن ده گریخت و به ری رفت و در آنجا وفات یافت، نام وی بعنوان مؤسس نهضت باطنیان (اسماعیلیه) در آن ولایت باقی ماند و باطنیان آنجا نیز بنام او بخلیفه شهرت یافتند .

پس از خلف پسر او احمد بجای پدر نشست، در میان متابعان احمد مهتر از همه مردی بود بنام غیاث که در ده کلین بود و در ادب دست داشت، این غیاث اصول مذهب ایشان را بآیات قرآن و اخبار رسول (ص) و امثال عرب و آیات

وحکایات بیاراست و کتابی تألیف کرد. نام آن کتاب را البیان نهاد و در وی معنی نماز و روزه و زکوة و لفظهای شرعی بر طریق لغت یاد کرد تا اهل سنت در نیابند.

غیاث با اهل سنت مناظره هم می‌کرد شهرت وی در این باب به‌قلم و کاشان رسید و از آن شهرها مردم روی بدو آوردند اما مردی که عبدالله زعفرانی نامیده شد اهالی ری را علیه او برانگیخت و باطنیان را متفرق کرد. تصور می‌رود مراد از این عبدالله زعفرانی همان زعفرانی فقیه و متأله معروف باشد که مؤسس فرقه زعفرانیه از فروع مذهب نجاریه است که پیروان او بخصوص در ری قدرت داشته‌اند.

غیاث ناچار فرار کرد و به خراسان رفت در مرورود با امیر حسین بن علی مرورودی آشنا شد و او را به مذهب باطنی دعوت کرد و اجابت یافت، حسین بن علی مرورودی از رجال معروف تاریخ این دوره است و وی نقش مهمی در تاریخ دعوت باطنیان در خراسان داشته است، در اثر راهنمایی حسین مرورودی خلقی بسیار از مردم خراسان بخصوص طالقان و میمنه و پاریاب و غرجستان و غور به باطنیان گرویدند.

غیاث بعد از آنکه یکی از افراد لایق باطنی را به خلافت خود در مرورود برگزید به ری بازگشت، در اینجا نیز مردی از اهل پشاپوه را که ابوحاتم نام داشت خلیفه خویش کرد و این شخص چون خود غیاث شعر تازی و حدیث نیک دانستی البته این ابوحاتم همان ابوحاتم رازی معروف است که یکی از بزرگترین رجال کیش اسماعیلی (باطنی) بشمار می‌رود.

اهل سنت چون خبر یافتند که غیاث باز آمده است (طلبش می‌کردند تا بکشند) نظام‌الملک نوشته است از سوی دیگر غیاث هنگامی که هنوز به خراسان

نشده بود و عده داده بود که فلان وقت مهدی بیرون خواهد آمد و چون وعده او راست نیامد شور و حرارت پیروانش فرونشست. غیاث دلشکسته گشت (بگریخت و کس او را نیافت) (بدرستی نمیتوان گفت که مینا واقعی این سخن چیست) باطینان ری یکی از نوادگان خلف را به ریاست خود برگزیدند ولی دیری نگذشت که او وفات یافت و مردی را بنام ابوجعفر کبیر خلیفه خود کرد. (در نسخه دیگری از سیاستنامه چنین است : پسر خویش را خلیفه کرد. نام او ابوجعفر کبیر) و چون این ابوجعفر به مالیخولیا دچار گشت ابوحاتم را به نیابت خویش معین کرد ولی وقتی بهبود یافت ابوحاتم از باز دان ریاست بدو امتناع ورزید و باین طریق ریاست از خانه خلف برفت (این مطلب نشان میدهد که روایت نسخه بدل سیاستنامه که ابوجعفر را پسر خلف می شمارد صحیح است) ابوحاتم چون قوی حال شد فعالیت بسیار از خود نشان داد و داعیان بر شهرهائی که گرد بر گرد ری بود چون طبرستان و قومس و گرگان و اصفهان و آذربایگان پراکند و حتی موفق شد که احمد بن علی امیر ری را به مذهب باطنیه در آورد. (دنباله دارد)

تاریخ کشور مصر از پنجهزار سال قبل آغاز میشود. سی قرن قبل از میلاد ابتدای وحدت مردم مصر است که نخستین بار تمام سکنه وادی نیل علیا و سفلی در تحت لوای يك پادشاه بنام (منس) در آمده و شهر هلیوپولیس در مصر سفلی نزدیک قاهره پایتخت او گردید و اول سلسله سلاطین مصر بوجود آمد.

(تاریخ ادیان)